

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره اول-بهار ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۳

تأثیرپذیری سبکی سحاب اصفهانی از سعدی *

(۱۸۳-۱۹۸)

محمد امیر مشهدی (نویسنده مسئول)^۱، معصومه علیمرادی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۹۲/۱۲/۲۵

چکیده:

سید محمد سحاب اصفهانی، از شاعران باذوق عصر قاجار و از ستایشگران فتحعلی شاه است. او قریحه سخنسرای را از پدرش هاتف اصفهانی به ارث برده، که وی نیز از شاعران برجسته دوره بازگشت ادبی است؛ دوره‌ای که در آن برخی شاعران، از ابتدالی که در سبک هندی بوجود آمده بود رویگردان شدند و به منظور احیای زبان و شعر پارسی، که بزعم آنان و بسیاری از سخنوران به انحطاط و رکود گراییده بود؛ اشعار خویش را به سبک قدما و بویژه، شاعران شاخص سبک خراسانی و عراقی سرودند و در نتیجه شاعران زیادی به شیوه آنان روی آوردند. در این جرگه، سحاب نیز در سرودن غزلیات خویش از شیوه شاعران قرن هفتم و هشتم هجری و به طور اخص سعدی شیرازی پیروی نموده و در این راه از غزل او بهره‌های فراوان برده است. سحاب به دلیل آشنایی با علوم بلاغی و تتبع در آثار قدما توانسته است تا حد زیادی ذهن و زبان خودش را به شاعران غزلسرای قرن هفتم و هشتم نزدیک کرده و بخوبی از عهده نظیره‌گویی غزلیات سعدی برآید. نظر به اینکه تاکنون در مورد تأثیرپذیری سحاب اصفهانی از سعدی شیرازی و غزل او پژوهشی انجام نشده، مقاله حاضر این فرضیه را که "سحاب در غزلیاتش از نظر صورت و معنا تحت تأثیر سعدی شیرازی است"، در چهار محور ذیل مورد بررسی قرار داده است؛ ۱. محور زبانی و ترکیبات یکسان و نزدیک به هم؛ ۲. محور زیبایی‌شناسی ادبی و زیباییهای بدیعی و بیانی یکسان و نزدیک به هم؛ ۳. محور موسیقی بیرونی و کناری یکسان و نزدیک به هم؛ ۴. محور درونمایه و مضامین شعری مشابه؛

کلمات کلیدی:

شعر فارسی، غزل، سبک عراقی، دوره بازگشت ادبی، سعدی، سحاب اصفهانی

* مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد معصومه علیمرادی می‌باشد.

^۱ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان mohammadamirmashhadi@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی masoome_alimoradi@yahoo.com

مقدمه:**شعر سحاب:**

میرزا سید محمد متخلص به سحاب اصفهانی و ملقب به مجتهدالشعرا از شاعران معروف در عهد سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار بوده است، سحاب علاوه بر شاعری در فنون ادبی، شعرشناسی، صنایع بدیعی و عروض نیز تبحر داشت. آنچه از نسخه‌های دیوان اشعار او در دست است بیش از چهار هزار بیت نیست اما بیشتر از آن نیز ذکر کرده‌اند؛ «این دیوان مشتمل بر حدود پنج هزار بیت است» (تاریخ ادبیات ایران...، براون: ص ۲۷۰). محمود میرزا قاجار در سفینه‌المحمود دیوان او را هشت هزار بیت ذکر کرده است «دیوانی قریب بقدر هشت هزار بیت دارد» (سفینه‌المحمود، میرزا قاجار: ص ۳۶۱). دیوان او شامل غزل، قصیده، قطعات و رباعیات میشود. او همچنین کتابی دارد در مرثی و مغازی سیدالشهدا به نظم و نثر به نام "سحاب البكاء" یا "روضه البكاء" و تذکره‌ای در شرح احوال و خاطرات شاعران معاصر خویش و به نام فتحعلی‌شاه تألیف کرد که به اتمام نرسید. دیوان شعرش در زمان فتحعلی‌شاه به چاپ رسید که بشدت مورد توجه شاه قرار گرفت. اشعار سحاب ساده و روان و گیراست و تمامی ابیات آن یکدست است، «ذوق و قریحه شاعری و سخنسرایی سحاب برای وی میراثی گرانبها به یادگار مانده از پدرش هاتف اصفهانی است که ادوارد براون از او به عنوان آخرین شاعر بزرگ ایران در قرن هیجدهم میلادی یاد میکند» (مقدمه دیوان سحاب، تصحیح کرمی: ص ۳). سحاب در سرودن غزلیات خویش به شاعران قرن هفتم و هشتم توجه داشت که آنچه در این پژوهش قصد اثبات آن را داریم تأثیرپذیری سحاب از استاد مسلم غزل، یعنی سعدی شیرازی است که اشعار بلندمرتبه او مورد استقبال جمع کثیری از شاعران بعد از خود قرار گرفته است. توجه به زیبایی کلمه و سادگی و خوش‌آهنگی که در واقع سبک خاص سعدی است در غزل تأثیر میگذارد و شاعران بسیاری از او تقلید میکنند. «بی هیچ گزافگویی، حافظ سلطان و سرآمد غزل است و غزل شیوایش فقط یک همتای قابل قیاس و مقایسه دارد و آن غزل شیرین سعدی است» (ذهن و زبان حافظ، خرمشاهی: ص ۱۱۷). سحاب همچون سایر شاعران دوره بازگشت که سعی در احیای زبان فارسی داشتند، به استقبال شاعران برجسته قرنهای پیش از خود پرداخت. او در غزل به یکی از شاعران سرآمد سبک عراقی در غزل یعنی سعدی توجه داشته است که جستار حاضر در چهار فصل به بررسی تأثیرپذیری سحاب اصفهانی از سعدی میپردازد: ۱. محور کلمات و ترکیبات؛ ۲. محور زیبایی شناسی ادبی؛ ۳. محور موسیقی بیرونی و کناری؛ ۴. محور مضامین و درونمایه‌های شعری.

محور زبانی و ترکیبات:

سزاوار است که به شعر از دیدگاه بکار رفتن کلمات نگریسته شود زیرا آنچه شعر را از نثر جدا میسازد، علاوه بر وزن و قافیه، کلمات مخصوص شعری است. خصوصیت توسعه‌پذیری و تعمیم‌یابی پر قدرت کلمات شاعر نیز از حسن ترکیب این مفاهیم و کلمات برمیخیزد. ترکیبات در اشعار لغاتی جدید را خلق میکنند. «ترکیب یک خصلت زبانی است که از دو کلمه‌ای که دارای معنی جداگانه‌ای

هستند، معنی جدیدی میسازد» (ادوار شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۲۸). سعدی در قرن هفتم، به غزل پارسی غنا بخشید، از جمله در انتخاب مناسبترین واژه‌ها برای غزل. «زبان غزل نسبت به قصیده، واژه‌های محدودتر و واژگان نرمتر و ملایمتری دارد و این واژگانی است که سعدی در انتخاب و جا انداختن آن بیشترین سهم را داشته است. حافظ ادامه دهنده همین سنت است و وسواس او در انتخاب کلمه به خوبی آشکار است» (سعدی، موحد: ص ۱۱۷). در اینجا، به مصداق "مشت نمونه خروار" برخی از ترکیبات شعر سحاب که متأثر از شعر سعدی است در دو مقوله: "ترکیبات اضافی" و "ترکیبات وصفی" مورد بررسی قرار گرفته و شباهت ترکیبات سحاب و سعدی آشکار گردیده است:

برخی ترکیبات اضافی یکسان سحاب و سعدی:

بیمارِ فراق (سعدی: ۷-۴۴۶ / سحاب: ۲-۲۱۸)، سایه زلف (سعدی: ۱-۹۴ / سحاب: ۱-۱۶۱)، طمع وصل (سعدی: ۹-۴۳۱ / سحاب: ۶-۱۱۲، ۲-۲۱۵)، غایتِ مقصود (سعدی: ۷-۴۸، ۱-۱۰۴ / سحاب: ۸-۲۷۹)، واقفِ اسرار (سعدی: ۳-۵۲ / سحاب: ۶-۷۱)، صنعِ خدا (سعدی: ۱۰-۶، ۴-۴۶ / سحاب: ۴-۱۷۳)، غوغای قیامت (سعدی: ۱-۵۸۴ / سحاب: ۳-۱۴۲)، فریادِ دادخواه (سعدی: ۴-۶۳۶ / سحاب: ۲-۳۰۵)، فتنه چشم (سعدی: ۷-۱۱ / سحاب: ۴-۲۷)، واقفِ اسرار (سعدی: ۳-۵۲ / سحاب: ۶-۷۱)، مستِ خواب (سعدی: ۹-۱۹۸ / سحاب: ۳-۷۲)، صحبتِ یار (سعدی: ۶-۴۸ / سحاب: ۷۲-۱)، اسیرِ دام (سعدی: ۴-۵۱۸ / سحاب: ۱-۲۲۹) و...

پایبندی سعدی به واژه‌ها و نحو زبان فارسی در کنار بهره‌گیری از کلمات شناخته شده عربی، سعدی را در انتقال اندیشه و مفاهیم، کم نظیر ساخته است. «سعدی با آنکه از علمای ادب و علوم شرعی بود، و در زبان و ادب عربی بر اثر تحصیل و اقامت طولانی در سرزمینهای عربی زبان، چنانکه از اشعار عربی او، لایح است، نیرومند و مطلع بود، با این حال در اشعار روان و زیبای خود هیچگاه فارسی را فدای الفاظ غریب عربی نکرد.» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۳، بخش ۱: ص ۶۱۳ - ۶۱۲)

برخی ترکیبات اضافی نزدیک به هم سحاب و سعدی:

(سعدی: اندوهِ زمانه ۵-۳۹۰ / سحاب: اندوهِ جهان ۶-۲۳۹)، (سعدی: بیدادِ نیکوان ۹-۲۶۲ / سحاب: بیدادِ بتان ۴-۲۵۹)، (سعدی: بیمارِ عشق ۵-۵۳۵ / سحاب: بیمارِ دردِ عشق ۳-۱۵۴)، (سعدی: بیمِ رقیب ۸-۶۰۱ / سحاب: بیمِ رقیبان ۶-۲۹۶)، (سعدی: جفایِ بواب ۸-۲۶ / سحاب: جفایِ پاسبان ۷-۲۰۰)، (سعدی: جفایِ فلک ۳-۲۱۵، ۱۰-۳۷۱ / سحاب: جفایِ آسمان ۶-۲۴۰)، جفاکاریِ گردون ۴-۲۲۵)، (سعدی: عشقِ روی نگو ۱۱-۱۹ / سحاب: عشقِ نکویان ۱-۲۹۰)، (سعدی: عشقِ لیلی ۶-۲۳۰ / سحاب: عشقِ لیلیِ طلعتی ۴-۲۴۰)، (سعدی: عنوانِ نامه ۴-۶۴ / سحاب: عنوانِ دیوانها ۱-۱)، (سعدی: عهدِ بُرنایی ۴-۵۰۰ / سحاب: عهدِ جوانی ۸-۳۰۴، ۱-۳۰۸)، (سعدی: غرقه عشق ۶-۲۹۷ / سحاب: غرقه بحرِ عشق ۲-۶۲، غریقِ عشق ۹-۳۱۵)، (سعدی: فتنه دوران ۵-۶۱۴،

فتنه زمان ۱۵۰-۱۰ / سحاب: فتنه دهر ۱۱۷-۷)، (سعدی: محرم اسرارِ نهان ۱۹۵-۶ / سحاب: محرم اسرارِ دل ۲۵۴-۴) (سعدی: چشم تأمل ۲۴۷-۶ / سحاب: چشم التفات ۳۱۳-۸) (سعدی: چشم امید ۳۶۱-۴ / سحاب: چشم لطف ۲۷۳-۳) (سعدی: قصه لیلی و غصه مجنون ۳۴۸-۳ / سحاب: حدیث لیلی و افسانه مجنون ۲۵۳-۳) (سعدی: شکرانه سلامت ۶۳۶-۹ / سحاب: شکرانه فراغت ۱/۱۹۵) و... برتری سعدی در ترکیب سازی بر سحاب آشکار است زیرا در برخی ترکیبات آفریده سحاب، نوعی حشو، مشاهده میشود مانند: بیماران درد عشق، درحالیکه سعدی، ترکیب بیمار عشق را برگزیده است. همچنین در ترکیب اضافی و عطفی حدیث لیلی و افسانه مجنون که در غزل سحاب آمده، بار معنایی حدیث و افسانه به هم نزدیک و مشابه است حال آنکه سعدی سخن سنج، ترکیب اضافی و عطفی قصه لیلی و غصه مجنون را برگزیده که با این انتخاب و گزینش واژه‌ها هم موسیقی کلمات و هم بار معنایی ترکیب گسترش یافته است و مخاطب را با غصه‌ها و رنجهای مجنون همراه و هم‌نوا میکند یکی از هنرها و ویژگیهای آشکار سخن سعدی در غزلهایش آن است که به هماهنگی کلمات بسیار توجه دارد ولی هیچکدام از مقلدان سعدی در پیروی از این ویژگی سعدی به معنای واقعی کامیاب نبوده‌اند.

برخی ترکیبات وصفی یکسان سحاب و سعدی:

آوازِ خوش (سعدی: ۴-۱۱، ۴۴۷-۷ / سحاب: ۷-۹۶)، ابرِ آذاری (سعدی: ۳-۳۱۶ / سحاب: ۹-۲۹۸)، برقِ یمانی (سعدی: ۴-۴۸، ۲۹۶-۹ / سحاب: ۲-۲۹۸)، چشمِ فتان (سعدی: ۲-۳۲ / سحاب: ۲۴۰-۵)، دستِ سیمین (سعدی: ۹-۴۰۷ / سحاب: ۳-۳۷)، دلبرِ طنّاز (سعدی: ۱-۱۱ / سحاب: ۷-۱۴۴)، زهرِ قاتل (سعدی: ۱۰-۴۳۸ / سحاب: ۵-۹۰)، طره‌ طرار (سعدی: ۸-۲۹۲ / سحاب: ۶-۱۶۱، ۶-۲۳۴)، غمزه خونریز (یار) (سعدی: ۲-۷۰ / سحاب: ۲-۲۷۷)، روی نکو (سعدی: ۱۱-۱۹، ۱۱-۲۵۹ / سحاب: ۵-۷۳، ۹-۹۶، ۷-۳۱۲)، جهانِ فراخ (سعدی: ۶-۷۸ / سحاب: ۴-۱۰۵) طره مشکبوی (سعدی: ۲-۴۸۲ / سحاب: ۹۶-۳)، شمایلِ موزون (سعدی: ۶-۸۶، ۴۷۴-۲ / سحاب: ۴-۱۷۹) لب شیرین عبارت (سعدی: ۱-۳۷ / سحاب: ۱-۹۵) بُتِ نا مهربان (سعدی: ۱-۶۳۳ / سحاب: ۷-۱۹۰) و... زبان سعدی در همه آثارش در کمالِ سادگی و روانی و تأثیر گذاری است و در این ویژگی با فردوسی، مشترک است. زیرا نحو زبان و سخن این دو استاد سخن، دارای نظم و ویژگیهایی است که هنوز رموز آنها واکاوی نشده است «در تحلیل بلاغی ساختارهای نحوی زبان فارسی، هنوز هیچ کاری انجام نگرفته است. برای مثال درین قلمرو، در زبان فارسی، فردوسی و سعدی، دو استاد بی همتا و بلامنازع اند و کسانی که از مبنای بلاغی هنر ایشان، که در همین ساختارهای نحوی نهفته است، غفلت دارند غالباً کار آن را «نظم» میدانند و نه «شعر» در صورتی که درین چشم انداز اوج شاعری همان اوج «نظم» است. و استعاره‌ها و مجازهای نو و انواع دیگر بیان بندرت خود را نشان میدهند» (موسیقی شعر، شفیع کدکنی: ص ۳۱)

برخی ترکیبات وصفی نزدیک به هم سحاب و سعدی:

(سعدی: آه درد آلود ۳۰۸-۱۱ / سحاب: آه دردناک ۲۱۹-۵) (سعدی: جانِ درد آگین ۴۷۲-۶ / سحاب: جانِ غمین ۱۴-۶)، (سعدی: چشمِ بیدار ۵۹-۱۱ / سحاب: دیده بیدار ۷۱-۸)، (سعدی: دیده خونین ۹۱-۱۱، ۳۴۷-۱۰ / سحاب: دیده خونبار ۲۲-۱۱)، (سعدی: زلفِ دل‌بند ۴۷۸-۴ / سحاب: زلفِ دلاویز ۱۴۸-۴)، (سعدی: شبِ تاری ۵۶۶-۹ / سحاب: شبِ تار ۷۷-۱، ۲۶۷-۱)، (سعدی: طرّه عنبرفشان ۵۷-۷، سحاب: طرّه سیاه ۱۸۳-۶، طرّه مُشکین ۳۱۲-۲)، (سعدی: رازِ نهان ۱۵۸-۱۱، ۳۲۲-۱۱ / سحاب: رازِ نهانی ۲۰۴-۹)، (سعدی: شبِ تاری ۵۶۶-۹ / سحاب: شبِ تار ۷۷-۱، ۲۶۷-۱)، (سعدی: شرابِ صافی ۴۹۵-۶، ۴۶-۹ / سحاب: می صافی ۲۵۴-۶، ۲۵۵-۹، می صاف ۱۰۳-۳)، (سعدی: شرابِ گلرنگ ۳۴۴-۱ / سحاب: می گلگون ۷۰-۲)، (سعدی: نخلِ تناور ۷-۱ / سحاب: نخلِ بلند ۴۲-۵)، (سعدی: یارِ دلفروز ۳۵۳-۱۲ / سحاب: یارِ دلفریب ۱۰-۴) (سعدی: دُرّج دُرّ عقیقین ۲۹۲-۷ / سحاب دُرّج دُرّ خوشاب ۳۰۷-۷) (سعدی: شوخِ شکر الفاظ ۵۲۷-۸ / سحاب شوخِ شکر لب ۲۰۳-۴) و... ترکیباتِ وصفی ساخته شده سعدی در عین سادگی، تصویری و خیال انگیز است. سحاب اصفهانی به اعجاز کلام سعدی در ترکیب سازی، آگاهی یافته و شیوه سعدی را سرمشق خویش داده است. زیرا: «هنر سعدی در آن نیست که تصویر جدید بسازد بلکه در آن است که می داند تصویرهای عام و شایع را در کجا و چگونه به کار ببرد و چگونه بیشترین بار عاطفی را به تصویر تزریق کند. همچنین تصویرهایی که از ترکیب وصفی یعنی موصوف و صفت ساخته میشود که در ژرف ساخت آنها تشبیه یا مجازی وجود دارد مانند یارِ سرو بالا، نالیدنِ جانسوز، عاقلانِ خوشه چین، مجنونِ خرمن سوز، یارِ کمان ابرو، بلبلِ دست‌انسرای عاشق. اگر تصویر را در معنی وسیع آن در نظر بگیریم و آن را هر نوع کاربرد زبانی بدانیم که اعتلا و درخشندگی یابد در ذهن خواننده، حرکتی ایجاد کند و صحنه ای بیافریند که رنگ عاطفی داشته باشد شعر سعدی، مالا مال از تصویر خواهد بود» (مقدمه گزیده غزلیات سعدی، انوری: ص ۱۳) بنابراین ترکیبات وصفی و بظاهر، ساده کلام سعدی نیز تصویری است که کار تقلید را برای مقلدان سعدی همچون سحاب، دشوار ساخته است.

محور زیبایی شناسی ادبی

غزل دوره بازگشت از لحاظ صورخیال نیز مانند آثار قدما بود «استعاره و تشبیه و مجاز تازه بسیار کم است و از این رو زبان نیز محدود به قدماست» (سیر غزل در شعر فارسی، شمیسا: ص ۱۹۹) اشعار سحاب ظرافت و استحکام غزل‌های عاشقانه سعدی را ندارد؛ ولی سحاب نیز مانند سعدی در غزل بسیار ساده و روان سخن میگوید و اصراری ندارد که با در مخمسه قرار دادن خود از آرایه‌های ادبی و صنایع شعری استفاده کند، اما با توجه به اینکه او با علوم مختلف آشنایی دارد و در اشعار گذشتگان نیز تتبع داشته است، طبیعی است که آرایه‌ها خود به خود در شعرش نفوذ کرده و خود را نشان دهند.

تشبیه

تشبیه مرکب به مرکب:

سعدی: صبر بر جور رقیبت چه کنم گر نکنم؟ همه دانند که در صحبت گل خاری هست
۵-۱۱۱

سحاب: یاری که رقیبش نباشد مطلب در گلستان جهان یک گل بی خار مخواه
۶-۲۹۵

تشبیه مفروق مژه به تیر و ابرو به کمان:

سعدی: تیر مژگان و کمان ابرویش عاشقان را عید قربان می‌کند
۶-۲۴۳

سعدی: وز بهر شکار دل نهاده تیر مژه در کمان ابروی
۵-۶۲۶

سحاب: مرغ دل صید شد از تیر نگاهش زیرا آن کمانکش مژه‌اش تیر و کمانش ابروست
۲-۹۶

برتری تشبیهات سعدی در ابیات فوق آشکار است زیرا در بیت سحاب، نوعی تناقض، دیده میشود وی در مصراع نخست، تشبیه بلیغ تیر نگاه را آورده و در مصراع دوم، مژه یار را به تیر مانند ساخته است.

برخی تشبیهات اضافی یکسان سحاب و سعدی:

ابر چشم (سعدی: ۱۳۰-۱ / سحاب: ۱۲-۴)، آتش آه (سعدی: ۲۹۵-۳ / سحاب: ۲۱۸-۴)، سبزه خط (سعدی: ۲۰-۵ / سحاب: ۷-۷، ۵۳-۸، ۸۶-۴)، سنگ جفا (سعدی: ۲۱۱-۲، ۵۸۲-۶ / سحاب: ۴-۷۰، ۱۱۲-۱، ۱۱۳-۴، ۱۳۵-۳، ۱۴۴-۶)، لوح دل (سعدی: ۵۵-۱۹ / سحاب: ۲۳۹-۶)، مُلکِ ملاحت (سعدی ۵۷-۳ / سحاب ۱۰۰-۲)، عرصه حُسن (سعدی ۴۹۳-۵ / سحاب ۲۱۷-۷) و...

برخی تشبیهات اضافی نزدیک به هم سحاب و سعدی:

(سعدی: ۶۰۹-۲ / سحاب: ۲۰-۴، ابر عنایت ۳۰-۶)، (سعدی: آتش اشتیاق ۶۰۶-۷ / سحاب: آتش شوق وصال ۲۰۶-۷)، (سعدی: تخم عشق بازی ۲۸۳-۵ / سحاب: تخم مهر ۱۵۲-۶، ۱۶۶-۷)، (سعدی: گلشن بوستان روی یار ۴۹۳-۸ / سحاب: گلشن حسن یار ۱۱۳-۵)، (سعدی: پیک نسیم صبا ۲-۵ / سحاب: قاصد صبا ۱۵۴-۲) (سعدی: نرد درد ۴۸-۴ / سحاب: نرد الفت ۳۰۲-۱) (سعدی: تشریف قبول ۴۱۳-۱۱ / سحاب: تشریف وصال ۱۷۵-۶) و... در برخی تشبیهات، سحاب، مشبه را نو کرده از جمله: بجای ترکیب «نرد درد» که سعدی گفت سحاب ترکیب «نرد الفت» و بجای «تشریف قبول»، «تشریف وصال» را آورده است. ولی برتری تشبیه سعدی «نرد درد» بر گفته سحاب «نرد الفت» هم از نظر موسیقی کلمات و هم از نظر معنا آشکار است. «غزل سعدی» تشبیه - استعاره بنیاد است و هنجار گریزهای غزل سعدی ارزش زیبایی شناسی بالایی دارد. گرچه میگویند، شعر از ناخودآگاه شاعر بر می آید لیک، سعدی، نگران خواننده است و تشبیه و استعاره ای که «گره گشایی» آن سخت باشد، بکار نمیگیرد و اگر بکار برده باشد با

ترفندهایی خواننده را در گرگشایی، یاری میکند». (شیوه های نو سعدی در استفاده از تشبیه و استعاره در غزل، روحانی و مهدی نیاچویی: ص ۲۴۲)
استعاره:

ناوکِ دلدوز استعاره از نگاهِ یار:

سعدی: گر من از سنگ ملامت روی برپیچم زخم	جان سپر کردند مردان <u>ناوکِ دلدوز</u> را
۴-۱۲	
سعدی: تا کی این پردهٔ جانسوز پس پرده زخم	تا کی این <u>ناوکِ دلدوز</u> نهان اندازم
۳-۳۹۹	
سحاب: زخمهای دلم از <u>ناوکِ دلدوز</u> بدوخت	مرهمش را بنگر با دل صدپاره چه کرد
۵-۱۳۷	
سحاب: صد <u>ناوکِ دلدوز</u> به ترکش ز چه دارد	ترکی که به خاک افکند از نیم نگاهم
۵-۲۶۳	

صیدِ لاغر استعاره از وجود عاشق:

سعدی: سعدی تو کیستی که در این حلقهٔ کمند	چندان فتاده‌اند که ما <u>صید</u> لاغریم
۱۰-۴۳۷	
سحاب: هزار صید دگر هم ز ننگ کرد آزاد	به دام او چو در افتاد <u>صید</u> لاغر ما
۸-۳۳	

جناس تام:

سعدی: تو از <u>نیات</u> برده‌ای گرو به شیرینی	به اتفاق ولیکن <u>نیات</u> خودرویی
۲-۵۱۵	
سحاب: جز لعل آن که سبزهٔ خط سر زده از آن	کی دیده کس <u>نیات</u> کزو سر زند <u>نیات</u> ؟
۴-۸۶	

اغراق

یکی از ویژگیهای سخن سعدی، آفرینش اغراقهای بظاهر عادی ولی عمیق و پرمعناست که تصویر شگفت انگیز حاصل از آن اغراق، پس از اندیشه و تفکر برای مخاطب آشکار میشود. یکی از این اغراقهای هنری، تصویرهایی است که سعدی با آب و اشک آفریده است. «سعدی تقریباً در همه ابیاتی که در آنها از گریستن سخن میگوید، به جای اشک از آب چشم استفاده میکند. باید دید که این کاربرد در شیراز معروف بوده است یا اصرار سعدی به آوردن این ترکیب مربوطه به شیوهٔ خاص او در کاربرد آب و تأثیر پیشهٔ سقایت است. نکته‌ای که بطور خاص دربارهٔ آب در کاربرد آب چشم مطرح است، کثرت و خاصیت ویرانگری آبست که در «باران» و «سیل» مصداق پیدا میکند. سعدی

در بیت زیر، آب چشمش را که در فراق یار بی امان میبارد، در کثرت بارش، مضمراً به باران تشبیه میکند و تصویر بدیعی ارائه میدهد:

با ساریان بگوئید احوال آب چشمم تا بر شتر نبندد محمل به روز باران
(غزل ۴۱۱)

(تصویرپردازی آب در غزلیات سعدی، محسنی و اسفندیار: ص ۳۰۶)

سحاب نیز در پیروی از شیوه سعدی، تصویری مشابه آفریده است.

ز آب چشم خویش میبستم ره این کاروان گر دو گامی ضعف بگذارد پی محمل مرا
۳ - ۲۶

برتری سخن سعدی بر کلام سحاب مسلم است زیرا با آوردن ترکیب «روز باران»، نخست ذهن مخاطب را به بارندگی ابرو آسمان و سپس به اشکباری شاعر عاشق، معطوف میدارد.

حُسن تعلیل (سر زدن خط یار به دلیل آه عاشق است):

سعدی: خال مُشکین تو از بنده چرا درخط شد مگر از دود دلم روی تو سودا بگرفت
۲-۱۳۹

سحاب: از اثر آه من سر زده خطش بلی تیره کند روی آه طلعت آینه را
۴-۲۸

ایهام تناسب

در ابیات زیر هر دو شاعر، واژه «مهر» را در معنی عشق و محبت بکار گرفته اند که با واژه های دیگر مشخص شده در ابیات ذیل ایهام تناسب، ایجاد میکند.

سعدی: چون شبنم اوفتاده بدم پیش آفتاب مهرم به جان رسید و به غیوق بر شدم
۳ - ۳۷۴

سحاب: آن روز راحت دو جهانم ز یاد بُرد گردون که مهر روی بُتانم به یاد داد
۹ - ۱۴۹

«نوآوری و شگرد سعدی برای آفرینش زیبایی و کارکرد بلاغی ایهام در این است که واژه های چند معنایی را در ساختار نثر گونه غزل خود بکار گرفته و آشنایی زدایی انجام داده است به گونه ای که مخاطب به آسانی نمی‌تواند ایهام را دریابد و برای دریافت آن، نیاز به چالش ذهنی دارد» (سبک سعدی در ایهام و گستردگی آن در غزلیات او، غنی پور ملک‌شاه و مهدی نیا چوبی: ص ۸۷)

محور موسیقی بیرونی (وزن عروضی) و کناری (قافیه و ردیف):

وزنهای بکار رفته در غزلیات سعدی آرام و ملایم و از نوع جویباری هستند که با روح غزل عاشقانه همخوانی دارند. اوزان مفاعلهن فعلاتن مفاعلهن فَعْلَن (مجتث)، فعلاتن فعلاتن فعلاتن فَعْلَن (رمل)، مفعول فاعلات مفاعیل فاعلهن (مضارع) و فعلاتن مفاعلهن فَعْلَن (خفیف) از پرکاربردترین اوزان در غزلیات سعدی هستند که این اوزان در اشعار سحاب نیز از بسامد بالایی برخوردار است.

همچنین سحاب مانند سعدی از اوزان سنگین مناسب قصیده و یا وزنهای مناسب حماسه یا رقص و سماع و صوفیانه بسیار کم بهره برده است.

یکسانی وزن، قافیه و ردیف:

۱. وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلن)

سعدی: صبحم خاکی به صحرا برد باد از کوی دوست	سحاب: تا به کی باشد به بزم یار یا در کوی دوست
۱۱۰۷	۴۶
سعدی: دیده از دیدار خوبان بر گرفتن مشکل	سحاب: در حریم وصل تو از رشک کارم مشکل است
۷۳	۵۷
سعدی: ای که گفתי هیچ مشکل چون فراق یار نیست	سحاب: گرنه یک گل چون گل روی تو در گلزار نیست
۱۱۷	۸۱

۲. وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فَعْلان ، فَعْلُن ، فع لان)

سعدی: چه کند بنده که گردن ننهد فرمان را	سحاب: گر نخواهم که به فرمان دل آرم جان را
۱۷	۲۷
سعدی: آن نه زلف است و بنا گوش که روز است و شب است	سحاب: چه عجب گر دلم از عشق تو در تاب و تب است؟
۵۱	۵۱

۳. وزن مفاعیلن مفاعیلن فاعلن (مفاعیل)

سعدی: شراب از دست خوبان سلسبیل است	سحاب: به بزم ای زاهد اینک می، سبیل است
۷۴	۵۲

۴. مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن (فَعْلان ، فَعْلُن ، فع لان)

سعدی: دلی که عاشق و صابر بود مگر سنگ است	سحاب: ز خشم و جنگ تو جان بس ملول و دلتنگ است
۷۱	۴۳

یکسانی وزن و ردیف و تفاوت قافیه:

۱. وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فَعْلان ، فَعْلُن ، فع لان)

سعدی: از تو دل برنکنم تا دل و جانم باشد	سحاب: میل رفتن گر از آن گوشه بامم باشد
۱۹۵	۱۱۲

۲. مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن (فَعْلان ، فَعْلُن ، فع لان)

سعدی: بیا بیا که مرا با تو ماجرای هست	سحاب: در این زمانه به هر گوشه بی زبانی هست
۱۰۹	۸۷

۳. وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلن)

سعدی: ای که گفתי هیچ مشکل جز فراق یار نیست	سحاب: در بساط عاشقی از عشق غیر از نام نیست
۱۱۷	۹۱

۴. وزن مفعول مفاعیل مفاعیل فاعلن (مفاعیل)

سعدی: چون عیش گدالین به چهل سلطنتی نیست ۱۷ (غزل واره) سحاب: سویش ره آمد شد هر بوالهوسی نیست
۶۰

سحاب: جز دام توام شکر که جای دگری نیست
۶۵

یکسانی وزن و قافیه و تفاوت ردیف:

۱. مفاعیلن مفاعیلن فعولن (مفاعیل)

سعدی: مرا خود با تو چیزی در میان هست ۱۰۸ سحاب: ز اهل امتحان کس در میان نیست ۷۴

یکسانی وزن و قافیه:

۱. وزن مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (فاعلان)

سعدی: یاری بدست کن که به امید راحتش ۳۲۰ سحاب: تا پیر می فروش چه آمد سعادتش ۱۹۷
سعدی: ای صورتت ز گوهر معنی خزینهای ۴۹۶ سحاب: ای صافتر تو را ز هر آیینی سینه‌ای ۳۰۰
سعدی: ای از بهشت جزوی و از رحمت آیتی سحاب: ای در درون سینه ز مهرت دفینهای ۳۱۴
۵۳۱ سحاب: از جور او مگر شب هجران شکایتی
۳۱۰

۲. وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن (مفاعیل)

سعدی: مبارکتر شب و خرمترین روز ۳۱۴ سحاب: جدا کرد از منت بخت بد امروز ۱۹۱
سعدی: مپندار از لب شیرین عبارت ۳۷ سحاب: ندارد تحفه جان گر حقارت ۵۳

۳. مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

سعدی: دو چشم مست می‌گونت ببرد آرام هشیاران سحاب: رخ یاران دو زلف تیره پوشیدند از یاران
۴۵۱ ۲۷۳

وزن و آهنگ ملایم و جویباری همراه با قافیه و ردیفهای مناسب با وزن و مضامین و ... غزلهای سعدی را دارای تعادلی بی نظیر ساخته که شاعران دوره بازگشت بطور عام و سحاب اصفهانی بطور خاص در صدد پیروی همه جانبه از غزلش برآمده اند. هر چند سحاب در بسیاری از غزلهایش به استقبال غزلهای سعدی رفته و در صدد برآمده از نظر وزن، قافیه و ردیف به غزلهای سعدی نزدیک شود ولی از آنچه به عنوان نمونه در محور موسیقی بیرونی و ... از دو شاعر ذکر شد آشکار گشت که سخن سحاب از جهات گوناگون، هم‌اورد کلام سعدی نیست زیرا سخن سعدی، روانتر بوده و تناسبات کلام را بیشتر از سحاب مد نظر داشته است. یکی از ویژگیهای برجسته سخن سعدی، تعادل کامل و همه جانبه اجزای شعر در سطوح گوناگون زبانی، ادبی، فکری، وزن و موسیقی شعر است. «... سهل و ممتنع اگرچه ترکیبی پارادوکسی و تعریف ناپذیر است لیکن همین خصلت پارادوکسی در خود، پارادوکس دیگری را هم دارد و آن این که: اگر از سویی به تعریف یا تحلیل در نمی آید، از سویی دیگر می توان جوهره یا سرشت اصلی آن را فقط در یک کلمه بیان کرد: تعادل، تعادل در کل و اجزای شعر، در تک تک عناصر آن از عوامل محتوایی مثل اندیشه، موضوع یا مضمون و پیام گرفته تا تعادل کامل میان دو عنصر بنیادین عاطفی و تخیل و میان تمامی این ها با

کلیه عناصر شکلی همچون امور بیانی (به ویژه تصاویر شاعرانه یا شیوه تجسم صحنه در شعر وقوعی)، صنایع لفظی و معنوی، وزن یا آهنگ، قافیه، زبان و الفاظ و امثال این ها، (سعدی در غزل، حمیدیان: ص ۲۹۵)

محور درونمایه و مضامین:

شاعران عصر بازگشت به بازآفرینی درونمایه و مضمون و اندیشه‌های شعر قدما میپرداختند. در غزل این دوره افکار دوران سعدی و روزگار حافظ انعکاس می‌یافت؛ یعنی در غزلشان از همان عشقی سخن میرفت که شاعران غزلسرای هفتم و هشتم آن را به نظم میکشیدند. «از این روی غزل این دوره گاه بسیار جالب است. با زبانی روان و گزیده، مضامین گزیده قدما دستچین شده است یعنی عصاره غزلیات قدما در عهد بازگشت دیده میشود» (سیر غزل در شعر فارسی، شمیس: ص ۱۹۶). سحاب اصفهانی نه تنها زبان که حتی ذهن خود را به سبک غزلسرایان سبک عراقی از جمله سعدی نزدیک کرده است و شعر او نشان از تأمل او در اشعار این ستاره درخشان زبان و ادب دارد. سحاب همچون سعدی در غزلیاتش به سادگی و روانی گرایش دارد و از تکلف و مضمونهای پیچیده پرهیز میکند. «بدون شبهه قریحه سعدی روشن و مایل به سادگی و وضوح است. سعدی از آن طبقه‌ای است که صریح و مستقیم به طرف مقصود میروند و راه غیرمستقیم را برای ادای مطلب نمی‌پیمایند» (در قلمرو سعدی، دشتی: ص ۲۷۹). مضامین اشعار غزلیات سحاب بیشتر عاشقانه است و سوز و گداز هجران یار و ذکر بی‌وفاییهای اوست. از نظر فکری شاعران این دوره سعی در بیان همان افکار مرسوم در عهد غزنوی و سلجوقی را داشتند. «در دوره بازگشت ادبی، غزل مورد توجه شاعران بود. مضمون غزل دوره بازگشت بیشتر عاشقانه بود که با همان مضمون و اندیشه شاعران گذشته سروده میشد» (آفاق شعر فارسی، صبور: ص ۶۴۶). زبان غزلیات او تأثیرگذار و روان است هرچند از لحاظ احساس و عشق به پایه سعدی و اعجاز او در ملموس بودن تغزلاتش نمیرسد. «در غزلهایش انسان صدای قلب پراحساس شاعر را آشکارا درک میکند. عشق که بن‌مایه این غزلهاست تجربه حیات اوست، تجربه روزهای افتد و دانی» (حکایت همچنان باقی، زرین‌کوب: ص ۲۳). آمیزش مفاهیم غنایی و عرفانی در غزل سعدی یکی از ویژگیهای غزل سعدی است. «حالات مختلفه عشق با تمام اطوار گوناگون و آرزوهای رنگارنگ دیوان غزلیات سعدی را تشکیل می‌دهد و قابل تأمل و ملاحظه این است که مفاهیم عرفانی - که به غزل چاشنی خاصی می‌بخشد، مخصوصاً اگر به شکل غیر قابل انفکاک با مفاهیم غنایی ترکیب شود، چنان که شیخ ابوسعید و سنائی آن را شروع کردند و عطار آن را پروراند ولی صورت کامل و غیر قابل تقلید آن در حافظ پیدا شد - در غزلهای او به ندرت دیده میشود. قسمت اعظم این دیوان را اشعار غنایی صرف تشکیل می‌دهد و همه به صورت طبیعی و بشری است به طوری که می‌تواند زبان حال هر کسی قرار گیرد که با عشق سر و کار دارد» (در قلمرو سعدی، دشتی: ص ۳۱۲ - ۳۱۱). اکنون برخی از درونمایه‌های مشترک سعدی و سحاب ذکر میشود:

دوست در خانه و ما گرد جهان گردیدیم:

سعدی: عمرها در پی مقصود به جان گردیدیم دوست در خانه و ما گرد جهان گردیدیم ۴۳۶-۱
سحاب: عمریست که پوییم ره کویش اگرچه از او نبود جز قدمی فاصله ما ۲۹-۴

غزل سعدی، سراسر، عشق تربیت و اخلاق است. عشق سعدی و نمود آن در سخن سعدی، باعث تعالی و کمال مخاطبان میشود زیرا مخاطبان در کنار آموختن شیوه عشق ورزی، شیوه زندگی و اخلاق را نیز از این استاد عشق و اخلاق فرا میگیرند. «عشق هم که جانمایه شعر است اگر وسیله بی برای تربیت و اخلاق نشود متضمن کمالی نخواهد بود. اینکه عشق در کلام او از عشق به انسان تجاوز میکند عشق به انسانیت - به عالم انسانی می شود و غالباً از آنجا هم در میگذرد و به تمام کاینات، تسری پیدا میکند و سرانجام به عشق الهی منجر میگردد نشان میدهد که شیخ، عشق را نه یک تجلی غریزه در دوران جوانی بلکه یک مسیر کمال و تکامل در تمام مدارج زندگانی تلقی می کند. از این روست که در وجود او معلم اخلاق از اینکه با شاعری عاشق پیشه، همخانه است احساس خرسندی میکند» (حدیث خوش سعدی، زرین کوب: ص ۱۱۵)

بی نصیبی عاشق:

سعدی: رطب شیرین و دست از نخل کوتاه زلال اندر میان و تشنه محروم ۴۲۸-۴
سحاب: ندام بوسه‌ای زان لب چه حاصل؟ از این خرما که او را بر نخیل است ۵۲-۵

به تیر غمزه صید کردن عاشق:

سعدی: آن کمان ابرو که تیر غمزه‌اش هر زمانی صید دیگر می‌زند ۲۳۴-۲
سعدی: زهی سوار که صد دل به غمزه‌ای ببری هزار صید به یک تاختن بیندازی ۵۷۷-۸
سحاب: چو سوی صیدگه تازد به تیغش حاجتی نبود که از پا افکند صد صید را از یک نگاه آنجا ۹-۳

قتل عاشق در حرم یار:

سعدی: خون صاحب‌نظران ریختی ای کعبه حسن قتل اینان که روا داشت؟ که صید حرمند ۲۴۶-۳
سحاب: چو صیدی در حرم جوید پناه ایمن بود اما به کوی او گشند او را که می جوید پناه آنجا ۹-۵

گوشه چشمت بلای گوشه نشین است:

سعدی: گوشه گرفتم ز خلق و فایده‌ای نیست گوشه چشمت بلای گوشه نشین است ۸۶-۵
سحاب: گوشه‌نشین را میان جمع کشاند فتنه که در چشم یار گوشه‌نشین است ۷۷-۷

آرمانگرایی و واقع بینی و توصیف وقایع جزئی همچون گوشه گیری عاشق به سبب دوری گزیدن از بلای گوشه چشم یار ویژه غزل سعدی است که سخن وی را از دیگر شاعران ممتاز ساخته است. «... سعدی آرمانگرایی واقع بین است، واقع بینی او در این است که در اندیشیدن به آرمان، امکانات عینی را به شمار می‌آورد در غزلهایش گاهی نسیم معتدل آرمانی که از واقعیت موجود بر میخیزد احساس میشود. سعدی از این موهبت فکری برخوردار است که میتواند زیبایی زندگانی

را در خود زندگی بیابد و از الزامها و بایدهای خیالی بی نیاز است. او پای در واقعیت دارد، ضرورت آن را تشخیص میدهد، جنبه های پویایش را می یابد و با ترفیع شاعرانه آنها، کمال و جمال مورد نظر خود را توصیف میکند.» (تکوین غزل و نقش سعدی، عبادیان: ص ۱۰۹ - ۱۰۸)

مهر یار، آسان بردل مینشیند و مشکل میرود:

سعدی: سعدی آسانست با هر کس گرفتن دوستی لیک چون پیوند شد خو باز کردن مشکلت ۱۱-۷۳
سحاب: مشکل از این کار من گشته که عشق نیکوان آمد آسان در دل من لیک مشکل می رود ۴-۱۵۵

یکی از ویژگیهای منحصر بفرد سعدی که شاعران دوره بازگشت ادبی را مجذوب ساخته، وضوح و آشکاری معناست. شاعران بازگشت ادبی که از ابهامات و پیچیدگیهای سبک هندی، رویگردان شده بودند به پیروی از سعدی به روشنی معنا، گرایش نشان دادند. شاید برای برخی منتقدان ادبی معاصر فارسی نیز سخن دکتر یوسفی پیشنهادی مناسب باشد آنجا که فرماید: «برخی از معاصران و متجددان تحت تأثیر نامستقیم و یا مستقیم این گونه نظرگاهها - که زاده طبیعت شعر ملل دیگر و متعلق به فرهنگ و عواملی دیگر است - در شعر فارسی نیز خواهان چنین ابهامات و اکتشافها هستند و در جستجوی فضایی مه آلود و مرموز و نیمه تاریک. شعر سعدی از این گونه نیست بلکه بلوری است خوش تراش که رنگها در آن مانند طیف خورشید در منشور، رنگارنگ و چشم نواز است، اما جلا و روشنی بلور نیز در همه حال، مشهود است» (چشمه روشن، یوسفی: ص ۲۵۷)

هر چه از دوست رسد نیکوست:

سعدی: سعدی از اخلاق دوست هر چه برآید نکوست گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست ۱۱-۴۷
سعدی: دعایی گر نمی گویی به دشنامی عزیزم کن که گر تلخ است شیرین است از آن لب هر چه فرماید ۸-۵۰۱
سحاب: دشنام اگر دهد عوض بوسه گو بده کآن هم بود چو بوسه او ز آن دهان لذیذ ۳-۱۸۲

در غزلهای سعدی و به پیروی آن سحاب، توصیف رابطه عاشق و معشوق بفرآوانی یافت میشود «در میان ابیات دارای تکرار نحوی در غزل سعدی، شصت و پنج مورد (بیش از پنجاه درصد) به توصیف رابطه عاشق و معشوق اختصاص دارد» (بررسی تکرار نحوی در غزل، نظری: ص ۲۶۰).

بی خوابی عاشق در شب فراق:

سعدی: شب فراق نخواهم دواج دیبا را که شب دراز بود خوابگاه تنها را ۱-۵
سحاب: بی او سحاب خواب نیاید به دیده ات گر از پرند بالش و از پرنیان دواج ۸-۱۰۰

دردیست درد عشق که هیچش طبیب نیست:

سعدی: ردیست درد عشق که هیچش طبیب نیست گر دردمند عشق بنالد غریب نیست ۱-۱۱۴

سحاب: دواي درد خود را از طبیبان هر کسی جوید مرا هم هست درد بی دوايي از طبیب اما ۳-۱۰
سحاب: سوز دل رفع نگردد ز مداوای طبیب وصل یار است که بیماری دل را داروست ۶-۹۶

در مذهب عشق، باده بی دوست حرام است:

سعدی: وگر به جام بَرَم بی تو دست در مجلس
سعدی: من آن نیم که حلال از حرام نشناسم
سحاب: گویند که در شرع نبی باده حرام است
حرام صرف بود بی تو باده نوشیدن ۲-۴۶۵
شراب با تو حلال است و آب بی تو حرام ۳۵۶-
۱۰
درکیش من آن باده که بی دوست به جام است ۱-۴۵

تلخ‌زبانی یار:

سعدی: غلام آن سبک‌روحم که با من سر گران دارد
سحاب: لبش را از جواب تلخ افسوس
جوابش تلخ و پنداری شکر زیر زبان دارد ۱-۱۷۰
که زهر قاتل اندر انگبین است ۵-۹۰

دُر فشانی کردن لب یار و چشم عاشق:

سعدی: چشم سعدی در امید روی یار
سحاب: آن لب چو لعل ناب است دُرچ دُر خوشاب است
چون دهانش دُر فشانی میکند ۸-۲۴۵
چون دیده سحاب است دایم به دُر فشانی ۷-۳۰۷

سخن سعدی دارای کژتابی است زیرا ارجاع ضمیر «ش» در مصراع دوم میتواند هم به سعدی (عاشق) باشد و هم به معشوق. بنابراین گسترش معنای بیت، موجب التذاذ و شگفتی مخاطب میشود در حالیکه سخن سحاب از این ویژگی برخوردار نیست.

لذت سنگ جفای یار

سعدی: گر بکشی کجا روم تن به قضا نهاده‌ام
سحاب: میل رفتن گر از آن گوشه بامم باشد
سنگ جفای دوستان، درد نمیکند بسی ۶-۵۸۲
لذت سنگ جفای تو حرامم باشد ۱-۱۱۲

سعدی جزئیات وقایع عشق را توصیف میکند سحاب نیز در این زمینه از سعدی پیروی نموده است و خوشبختانه یکی از موارد توفیق سحاب در تتبع سخن سعدی این بیت سحاب است زیرا علاوه بر یکسانی مضمون، در روانی کلام نیز به شیوه سعدی در غزل نزدیک شده است. «جنگ و آشتی با معشوق یکی از موضوعهایی است که در خیلی از غزل‌های سعدی دیده میشود. جز این که عاشق، تسلیم است و به هیچ وجه، سر جنگ ندارد. اگر معشوق بر او خشم بگیرد او در عوض حاضر به آشتی است، اگر شمشیر بکشد او سپر می افکند. اصل موضوع تازگی ندارد و از ویژگیهای غزل فارسی از قرن سیزدهم میلادی (قرن هفتم هجری) به بعد است ... همین نوع رابطه در غزل سعدی دارای ویژگی های بخصوص است. یکی از اینها دعا کردن و دشنام شنیدن عاشق است. که استعاره‌ای است از عشق ورزیدن بی چون و چرای عاشق ...» (سعدی، شاعر عشق و زندگی، همایون کاتوزیان: ص ۳۰۴ - ۳۰۳)

نتیجه‌گیری:

سحاب شعری روان و گیرا دارد و هرچند هرگز در صورت‌نگری خیال شاعرانه و خلق شگفتیهای عشق به سعدی شیراز نمیرسد ولی تأثیرپذیری سحاب از شعر سعدی در هر دو جنبه عمده شعر یعنی صورت و معنا به چشم می‌خورد. در محور زبانی، ترکیبات وصفی و اضافی شعری سحاب شباهت زیادی به سعدی دارد و تعدادی از ترکیبات موجود در غزلیات سحاب عیناً از اشعار سعدی اقتباس شده است. در محور زیباییهای شعری تأثیرپذیری سحاب از سعدی در بخش بیان و بخصوص در آرایه‌های تشبیه و استعاره بیشتر نمایان است و در مجاز و کنایه بسامد قابل توجهی ندارد. در محور موسیقی بیرونی و کناری اشعار سحاب مانند اشعار سعدی عاشقانه است و از اوزان آرام و جویباری استفاده کرده که با روح غزل هماهنگی دارد، و تعداد غزلیاتی که در آنها وزن، قافیه و ردیف با اشعار سعدی مشابه است فراوان است. در محور درونمایه و مضامین شعری سحاب که متأثر از سعدی است زبان غزلیات او مانند سعدی روان است هرچند کلام سحاب در ملموس بودن و بیان احساسات عاشقانه به پایه غزل‌های سعدی نمیرسد، اما غزلیاتش تأثیرگذار است و دارای مضامینی مانند جمال‌پرستی و بیان احوالات عاشق و معشوق است که در این زمینه سحاب بیشتر به غزل‌های سعدی توجه داشته است. در مجموع سحاب در پیروی از این شاعر بزرگ غزل‌سرا، موفق ظاهر شده است و توانسته با تأثیر پذیرفتن از کلمات شعری در ترکیبات خود، زیباییهای بلاغی، اوزان پرکاربرد و مناسب با موضوع و مضامین برجسته و خاص از شعر این شاعر بزرگ سبک عراقی به شعر و زبان خود تعالی ببخشد و در میان همعصران خود جزء شاعران برجسته بشمار رود.

فهرست منابع:

- آفاق غزل فارسی، صبور، داریوش، (۱۳۷۰)، چاپ دوم، تهران: گفتار.
- ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سلطنت، شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۳)، چاپ دوم، تهران: سخن.
- با کاروان حله، زرّین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲)، چاپ سیزدهم، تهران: علمی.
- بررسی تکرار نحوی در غزل، نظری، نجمه (۱۳۹۰)، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۱۲، صص ۲۶۴ - ۲۴۹.
- تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر قاجار، براون، ادوارد، (۱۳۶۹)، بهرام مقدادی، تحشیه و تعلیق از ضیاءالدین سجادی و عبدالحسین نوایی، چ اول، تهران: مروارید.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹)، ج سوم، بخش اول، چاپ هفتم، تهران: فردوس.
- تصویرپردازی «آب» در غزلیات سعدی، محسنی، مرتضی و اسفندیار، سبیکه (۱۳۹۱)، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۱۷، صص ۳۲۰ - ۳۰۱.
- تکوین غزل و نقش سعدی، عبادیان، محمود (۱۳۷۲)، چاپ اول، تهران: هوش و ابتکار.
- چشمه روشن، یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۳)، چاپ پنجم، تهران: علمی.
- حافظ حافظه ماست، خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۲)، تهران: قطره.
- حدیث خوش سعدی، زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، چاپ سوم، تهران: سخن.
- حکایت همچنان باقی، زرّین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، چاپ سوم، تهران: سخن.
- در قلمرو سعدی، دشتی، علی (۱۳۸۱)، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.

- دیوان اشعار، سحاب اصفهانی، محمد بن احمد، (۱۳۶۹)، به کوشش احمد کرمی، چاپ اول، تهران: ما.
- سبک سعدی در ایهام سازی و گسترده‌گی آن در غزلیات او، غنی پور ملک‌شاه، احمد و مهدی نیاچوبی، سید محسن (۱۳۹۰)، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، (۱۳۹۰)، شماره ۱۲، صص ۸۹ - ۷۵.
- سعدی در غزل، حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، چاپ اول، تهران: قطره.
- سعدی، شاعر عشق و زندگی، همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۵)، چاپ اول، تهران: مرکز.
- سعدی، موحد، ضیاء، (۱۳۷۸)، تهران: طرح نو.
- سفینه‌المحمود، میرزا قاجار، محمود، (۱۳۴۶)، حاشیه از عبدالرسول خیامپور، جلد اول، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- سیر غزل در شعر فارسی، شمیسا، سیروس، (۱۳۷۰)، چاپ سوم، تهران: فردوس.
- شیوه‌های نو سعدی در استفاده از تشبیه و استعاره در غزل، روحانی، مسعود و مهدی نیاچوبی، سید محسن (۱۳۹۰)، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، بهار ۱۳۹۰، شماره ۱۱، صص ۲۴۲ - ۲۲۳.
- کلیات، سعدی، شیخ مصلح ابن عبدالله، (۱۳۸۶)، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ چهاردهم، تهران، امیرکبیر.
- گزیده غزلیات سعدی، انوری، حسن (۱۳۷۸)، چاپ اول، تهران: پیام امروز.
- منظومه‌های غنائی ایران، صورتگر، لطفعلی (۱۳۸۴)، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، چاپ سوم، تهران: آگاه.